

سینمای استراتژیک در شرق آسیا
از وحدت منطقه‌ای حمایت می‌کند

خروش ضدهالیوودی از چین

صنعت سینمای چین که این روزها حرف اول را در گیشه بین‌المللی سینما می‌زند و توانسته از هالیوود پیشی بگیرد، برای مقابله بیشتر و بهتر با تولیدات بلاک‌باستر و پرسروصدای هالیوودی، در فکر همکاری مشترک با صنعت تلویزیون کشور خود است.



بررسی نقش «دانش آموزان»
در قصه‌های تلویزیونی

خاطره‌بازی با درس و مدرسه



با مرور فیلم‌های دانش‌آموزی مشخص می‌شود

شهدای ۱۳ آبان؛ قهرمانان گمشده سینما



واکاوی چالش‌های تک‌فرزندی
برای خانواده و تک‌فرزنده

یکی یک‌دونه بودن یانبودن؟ مسأله این است!



مقیسه از مهم‌ترین محور تحول
ساترا گفت

انواع حمایت‌ها در انتظار تولیدکنندگان محتوای فرهنگی



جراحی اذهان اغوا شده



سربلندی ایران و پرورش مومنان به عدالت جهانی است. حقیقت این است که شهدای حرم شاهچراغ (ع) طعمه دندگی داعش، حرامزاده شیطان بزرگ و پرورده زهدان وهابیت و آل سعود شدند تا در ویران‌سازی ایران و ویران‌سازی امید، انتظار و عدل نقش جلادی و خونریزی و بازی برنامه‌ریزی شده و خشکی بی‌آزم آمریکا و قدرت جهانی سرمایه‌سالار متفرعن و مستکبر و سلطه‌جور را اجرا بگذارند تا این قدرت به جهان اعلام کند که در دریدن و توحش از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند تا سلطه‌اش را ایفا نماید. این چهره رعب‌آمیز را آمریکا با نقاب اسلام وهابی و داعش، این زاده استعمار و رویاه کهنه برای اهداف کفر خبیث امروری تحقق بخشیده است تا بگوید برای فرعونیت و طاغوت‌گری و سلطه‌جویی از مجنون‌ترین کافران و ظالمان دیوانه‌تر است و برای سد راه اسلام و ظهور عدل جهانی موعود (عجل...) تعالی فرجه‌الشریف هر ددمنشی را به اجرا می‌نهد. چنین است که امروز جمهوری اسلامی به سبب برافراشتن پرچم توحید و ابله‌ان وعده تردیدناپذیر الهی یعنی یقین به ظهور حجت خدا حی و منتظر و به دلیل مقاومت علیه فرعونیت کفر امروزی و برای برپاداشتن امید و انتظار عادل معصوم (ع) در معرض همه توطئه‌ها و انواع خشونت و ظلم و کشتار و کینه‌توزی شیطانی قدرت متفرعن جهانی قرار دارد.

ایران، گلوگاه ندای انقلاب جهانی

رخداد کشتار حرم مطهر شاهچراغ (ع) سبب شد یادداشت حاضر را چون تمهید برای واکاوی پروژه ویرانگری ایران و علت اهمیت ایران همچون گلوگاه ندای انقلاب جهانی موعود

ناآگاه را به دام کشد و گرفتار تحکرات کله‌وار، ابزار براندازی سازد با تخریب نمادهای دینی و ایرانی هماهنگ است. جالب آن است که در این ویران‌سازی نمادها و آویختگی به نمادهای غربی برای ترویج بی‌هویتی، مدیران اصلاح طلبی و ایران دوستی و حتی دینداری که دچار بیماری غریب‌زگی شده‌اند، شریک هستند و با تزریق کورکورانه خوراک اربابان به درون جامعه این نقش را ایفا می‌کنند. در این‌جاست که مسأله حجاب به عنوان یک نماد و سنگر نخست معنا و اهمیت می‌یابد.

امکان عملیات تروریستی در حرم امام رضا (ع) نبود

باید مجدد تاکید کنم تمام نوشته حاضر تمهیدی برای همین خوانش فرهنگی از نیروهایی است که به سبب‌گره خوردگی ایران و روح اسلام ناب مأموریت دارند در نقش ایوب‌زیست سئیزه‌جو با جمهوری اسلامی اهداف ایران ستیزی شیطان بزرگ را با نقاب ایران دوستی و سپس ویران‌سازی ایران برای محور اسلام تحقق بخشند. در حقیقت نگارش رساله پژوهشی درباره ایران ستیزی با نقاب ایران پرستی یا بدون نقاب ایران دوستی هدف نخست من بود. مقاله‌ای به نام مقدمه‌ای بر شناخت ایران ستیزی ایوب‌زیست‌ی ایرانی که ادغام شد با جنایت داعش در حرم حضرت احمد بن موسی (ع)، در این میان نماد حرم بسیار پر معناست. در فضای این حرم کسانی شهید شدند که قرار بود در حرم امام همام علی بن موسی الرضا (ع) به شهادت می‌رسیدند اما چون امکان اجرای چنین عمل تروریستی در آنجا نبود در حرم حضرت احمد بن موسی این حادثه رخ نمود. یادداشت امام‌رضاع) نماد اصلی اسلام انتظار عدل موعود جهانی و

دردنگی در انتخاب اعضای هیأت علمی جایزه جلال آل احمد چینی که می‌شد بهتر باشد

محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با صدور چند حکم جداگانه آقایان و خانم‌ها محمد رضا سنگری، حسین فتاحی، اکبر صحرایی، حمید حسام، محمد سرشار، حجت‌الاسلام والمسلمین سعید فخرزاده، راضیه تجار، وجیهه سامانی و مهدی کرد فیروزجایی را به عنوان اعضای هیأت علمی پانزدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد منصوب کرد.

این احکام، بعد از صدور حکم دبیری جایزه برای وجیهه سامانی صادر شدند. سامانی خودش داستان‌نویسی شناخته شده است که سابقه داوری و برگزیده شدن در چند جشنواره و جایزه را دارد اما در میان جوایزی که گرفته است، جایزه جلال آل احمد وجود ندارد. معمولاً در انتخاب دبیر علمی جایزه، سنتی وجود داشت که دبیران علمی از میان برگزیدگان دوره‌های پیشین انتخاب می‌شدند که البته این سنت در دوران وزارت اسماعیلی شکسته شد و او با انتخاب مریم بصیری برای دوره چهاردهم و وجیهه سامانی برای دوره پانزدهم نشان داد که به این سنت پایبند نیست. البته این را هم بگویم که حتی اگر قرار بود این سنت همچنان ادامه داشته باشد، دست آقای وزیر در انتخاب کاملاً بسته بود چرا که در دوره قبل داوران جایزه جلال تنها در بخش مستندنگاری آن هم به صورت مشترک برگزیده معرفی کردند!

به هروی انتخاب اعضای هیأت علمی جایزه جلال آل احمد، فی‌نفسه خیر خوبی است چرا که به نگرانی‌ها درباره برگزار نشدن یا تأخیر در برگزاری آن پایان داد اما از سوی دیگر انتشار این خبر، توجه را به گزینش و چینش اعضای این هیأت علمی معطوف کرد. هیأت علمی یک جایزه مهم و رسمی مانند جایزه جلال، از آن جهت اهمیت دارد که در خط‌دهی، انتخاب داوران و رویکردهای جایزه به صورت مستقیم دخالت دارند. اعضای انتخاب شده برای هیأت علمی جایزه، همگی دارای صلاحیت‌های فردی و سابقه روشن در حوزه داستان‌نویسی یا تاریخ شفاهی هستند و شکی در صلاحیت فنی و هنری آنان نیست؛ گرچه می‌شد بازهم با گشاده‌دستی چهره‌های مطرح‌تر و صاحب‌نام‌تر در حوزه ادبیات داستانی یافت و آنان را به هیأت علمی جایزه وارد کرد. واقعیت این است که هرچه نام داستان‌نویسانی که مورد اقبال عموم دست‌آوردان ادبیات و خوانندگان پرشمار کتاب در سطح کشور هستند، در ترکیب هیأت علمی جایزه بیشتر باشد، رغبت داستان‌نویسان به حضور در جایزه و نیز وزن و ارزش جایزه بالاتر می‌رود. در میان اعضای هیأت علمی که انتخاب شده‌اند، برخی فعالان حوزه داستان‌نویسی و تاریخ شفاهی حضور دارند که چندان در نظر مخاطبان شناخته شده نیستند و می‌شد از ظرفیت‌های دیگر ادبیات داستانی در کشور در این حوزه بهره برد.

نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که نخستین مواجهه فعالان ادبیات داستانی و تاریخ شفاهی و مستندنگاری با دوره پیش روی جایزه ادبی جلال آل احمد، ترکیب هیأت علمی جایزه است و از آنجا که این هیأت علمی، به صورت مستقیم در انتخاب داوران جایزه دخالت دارند، به صورتی نه چندان دقیق اما با ضریب خطای کم می‌توان تصویر جوایز و انتخاب‌های جایزه را در این هیأت علمی دید یا حداقل به یک پیش‌بینی حدودی دست یافت. وقتی سلیقه و خط فکری اعضای هیأت علمی بسیار به هم نزدیک باشد و طیف‌بندی‌های مختلف فعالان حوزه ادبیات در کشور (با لحاظ کردن همه باید و نبایدها و حساسیت‌های معمول و البته معقول) در چینش این ترکیب دیده نشود، طبیعی است بسیاری از داستان‌نویسان و فعالان حوزه تاریخ شفاهی که پیشاپیش به دلیل یکی نبودن سلیقه فکری با این بزرگواران، خود را بی‌نیاز از جایزه می‌بینند، در آن شرکت نکنند. جایزه جلال آل احمد حداقل باید بتواند فعالان ادبی معتقد به جمهوری اسلامی را آن هم در این شرایط فرهنگی و اجتماعی به خط کند اما به نظر می‌رسد در چیدن ترکیب هیأت علمی، تکرر و تعدد گرایش‌های فکری و ذوقی این فعالان دیده نشده است و این نقطه ضعفی برای جایزه پانزدهم خواهد بود.



احمد میراحسان
شاعر و پژوهشگر
فیصل

حقیقت آن است که در اغتشاش اخیر، لیدرهای پرورده شده که می‌کشند در گام اول نسل نمانده‌های غربگرایانه در جان این گروه نخست است. ترویج گسست کامل از نهادهای دینی و حتی نهادهای ایرانی در زندگی روزمره را ایفا می‌کنند. رسانه‌ها و فضای مجازی در نقش لیدر، مهم‌ترین کارشان همین پرورش روحی ضداسلامی و ضد استقلال و ضد ملی است. دیگر نمانده‌های غربگرایانه در جان این گروه نخست است. تلاش سلطه جویان برای پرورش ذائقه‌های تحت فرمان شیطان بزرگ با استفاده از مد، خوراک، سرگرمی، موبایل، فضای مجازی و فیلم‌ها در مسیر بریدن از همه نمانده‌های اسلامی، حتی نمانده‌های ایران باستانی آشکار است. شبکه‌های رسانه‌های تروریستی در این میان نقش درجه یک را ایفا می‌کنند تا اذهان را جراحی و خود در اذهان بنشینند. پرورش با یک گروه نیست‌انگاران، بی‌وطن، بی‌هویت در نوجوانان مسخ شده و آویختگی به نمادهای آمریکایی به مقابله نماد آزادی و اسپر وانمودهای غربی، سلبریتی‌های سینما و فوتبال شده‌اند، همه نقش اصلی‌شان همین منخن‌سازی و بی‌هویت‌سازی نسلی است که به وسیله او می‌خواهند دوباره بردگی را به ایران برگردانند.

اهمیت مسأله حجاب به عنوان یک نماد

برای پرورش داعشی آشوبگران، نسل جوان ایران برای آن‌که بردگان پروژه‌های ضد اسلامی و ضد ایرانی باشند، این فرآیند بی‌هویتی‌سازی ضروری بوده است. از این نظر توجه به چالش‌های فرهنگی مقدم بر هر چیزی است. شیطان بزرگ بخشی از افشار اجتماعی ایران، مدرن‌های طبقه غربیگر، روشنفکران و هنرمندان مدرن غریزده را با همین نفی ارزش‌های بومی پرورده است. این لیدرهای درون نسلی فقط برای خدمت به برده‌داران مدرن فایده دارند و هیچ توانی جز این در شناخت، معرفت و تعقل ندارند. آنها همچون موجودات مقلد از چیزی پیروی می‌کنند که به آنان تزریق می‌شوند. تلاش برای آن‌که هر دم ایشان چون مرغابی دریایی به طعمه و ابزار کشتاندن مرغابی‌های دیگر به دام می‌آیدان شوند، کارشان است. تزریق روحیه ویران‌سازی، هتاک، ضد اخلاقی و شیوع آن می‌تواند همان فضای روحی باشد که برای ویران کردن ایران نیابتاً به دست به ظاهر ایرانیان، شیطان بزرگ نیاز به آن دارد. آن را طراحی کرده و به اجرا گذاشته است. پروژه ایران ستیزی به دست ایرانیان که امروز شیطان بزرگ آن را پیش می‌برد و همدستانان در تحصیلکردگان، تکنوکرات‌ها، سینماگران، سیاستمداران، فوهرمیست‌ها دارد و امید می‌برد که مردم